

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جاناتان کوک
برگردان: نادر ثانی
۱۸ دسمبر ۲۰۲۴

جاناتان کوک: اسد سوریه سقوط کرده است - درست همانطور که پنتاگون در ۲۳ سال پیش برنامه‌ریزی کرده بود.

وقتی غربی‌ها سقوط دولت‌های «دشمن» یا وقوع جنگ‌های داخلی را می‌بینند، تصور می‌کنند که آنها معادل یک رویداد طبیعی در محوطه سیاست جهانی هستند. هیچ چیز نمی‌تواند به این اندازه دور از حقیقت باشد.

۱۱ دسمبر ۲۰۲۴ برابر با ۲۱ آذرماه - قوس - ۱۴۰۳



آرزوی دیرینه ایالات متحده، ترکیه و اسرائیل برای سرنگونی دولت سوریه، عمدتاً از طریق متحدانشان با نام جدیدی که بر القاعده گذاشته شده است، با سرعتی برق‌آسا به نتیجه رسید.

دمشق چند روز پس از آن‌که نیروهای "هیأت تحریر الشام" (HTS) به فرماندهی ابومحمد الجولانی ناظران را با شکستن منطقه کوچک شمال غربی سوریه و تصرف دومین شهر این کشور، حلب، غافلگیر کردند، سقوط کرد.

آن روز معلوم شد که دولت بشار اسد و ارتش او بیرهائی کاغذی بودند و زمانی که متحدان اصلی آنها - روسیه، ایران و حزب‌الله لبنان - که هر یک درگیر مشکلات خود بوده و دیگر نمی‌توانستند پشتیبانی نظامی را که اسد به آن وابسته بود ارائه دهند مجبور به عقب‌نشینی و در هم ریزی شدند.

تجاوز اسرائیل در سراسر لبنان و اعراب نظامی ایران توسط اسرائیل - و همچنین تلاش‌های فزاینده ناتو برای به زانو درآوردن روسیه در اوکراین - خطوط اصلی نبرد در سوریه را که چندین سال پیش بین از سوئی ارتش اسد، و از

سوئی دیگر القاعده در سوریه و نیروهای کرد آغاز شده بود، یخ زدائی کرد. در شمال شرقی HTS و ارتش ملی سوریه (SNA) با حمایت ترکیه، یکی از اعضای ناتو - و به طور مخفیانه‌تر توسط سیا و MI۶، توانستند بدون مانع به سمت جنوب حرکت کنند.

به یاد داشته باشیم که HTS از سوی ایالات متحده و بریتانیا به عنوان یک گروه تروریستی معرفی شده و از اینرو حمایت رسمی از آن ممنوع است. و از سوئی دیگر سیا برای سر جولانی ۱۰ میلیون دالر جایزه تعیین کرده است. به طرز عجیبی، در میان این هیجان، بی بی سی و بقیه رسانه‌های غربی فراموش کردند که وضعیت HTS را به عنوان یک سازمان ممنوع اعلام‌شده بیان کنند - و چنین بیانی درست کاری است که آنها هر بار که به گروه مقاومت فلسطینی حماس اشاره می‌شود، این کار را می‌کنند.

به طور قابل توجهی، سیاستمداران و رسانه‌های غربی که اکنون "آزادسازی" سوریه توسط HTS را جشن می‌گیرند، همان کسانی هستند که اصرار دارند ریشه‌کن کردن "تروریست‌های" حماس در غزه آنقدر مهم است که بمباران مداوم و گرسنگی دادن به دو میلیون نفر در منطقه محصور غزه را توجیه می‌کند.

پرسشهای دشواری وجود دارند که در حال حاضر هر ناظر منطقی باید به آنها فکر کند.

چگونه باید باور کنیم که همان گروه‌های ایدئولوژیکی که در عراق تحت اشغال امریکا، تروریست‌های سرکوبگر، آزاردهنده زنان و سرکوبگر اقلیت‌ها هستند، اکنون وقتی در همسایگی عراق - در سوریه - عمل می‌کنند، «شورشیان میان‌رو» و «تنوع دوست» هستند؟

مخالفان ارزیابی همدستی غرب در نسل‌کشی «محتمل» اسرائیل در غزه - آنگونه که دادگاه جهانی آن را توصیف می‌کند - قرار است در مورد کمک غرب به در هم شکستن «محور مقاومت» که به تنهایی در ارائه حمایت مادی برای توقف این نسل‌کشی ایستاده بود، چه احساسی کنند؟

آیا HTS یک برنامه ملی‌گرایانه را دنبال می‌کند که واقعاً در مورد رهائی سوری‌ها از امپریالیسم غربی است یا امپریالیسم غربی - که هم چوب سگ مهاجم اسرائیلی و هم هویج سگ‌های زنجیری ثروتمند خلیج فارس را در دست دارد - بار دیگر رهبری حوادث در سوریه را در دست دارد؟

چقدر از آنچه می‌بینیم واقعیت اوضاع موجود است و چقدر از آن مدیریت شده است؟

ایران در مواضع متقابل

سرنخ‌های زیادی وجود دارد که اگر به دنبال آن‌ها باشیم به ما کمک می‌کنند به این سؤالات پاسخ دهیم.

وسلی کلارک، جنرال سابق ارتش ایالات متحده، لحظه‌ای را چند هفته پس از حملات ۱۱ سپتامبر به برج‌های دوقلو در سال ۲۰۰۱، زمانی که از پنتاگون بازدید کرد، به یاد می‌آورد. در آن هنگام سندی محرمانه به او نشان داده شد که نشان می‌داد چگونه ایالات متحده می‌خواهد «هفت کشور را در مدت پنج سال از رده خارج کند. این کار با عراق آغاز شده، سپس با سوریه، لبنان، لیبیا، سومالی، سودان ادامه یافته و سرانجام با ایران تمام شود».

هیچ یک از این کشورها هیچ ارتباط آشکاری با حوادث ۱۱ سپتامبر نداشتند. عربستان سعودی که چنین ارتباطی داشت در لیست نبود و یکی از کشورهای مورد علاقه ایالات متحده باقی مانده است.

ترتیب اهداف اولویت‌بندی شده توسط واشنگتن باید اصلاح می‌شد - و جدول زمانی بسیار دور بود - اما تحقق آن طرح ۲۰۰۱ از همیشه نزدیکتر است.

حمله آمریکا و انگلیس به عراق در سال ۲۰۰۳ به بهانه‌های واهی منجر به برکناری دیکتاتور صدام حسین و فروپاشی دولت عراق شد. این کشور در یک جنگ فرقه‌ای ویرانگر فرو رفت که عراق هنوز در تلاش است تا از آن نجات یابد. مداخله ناتو در لیبیا، باز هم به بهانه‌های واهی، منجر به برکناری دیکتاتور معمر قذافی و فروپاشی دولت لیبیا در سال ۲۰۱۱ شد. از آن زمان تاکنون این کشور شکست‌خورده‌ای بوده که توسط جنگ‌سالاران اداره می‌شود. سودان و سومالی - که مورد دوم مورد تهاجم اتیوپی با حمایت ایالات متحده در سال ۲۰۰۷ قرار گرفت - هر دو مواردی هستند که با جنگ‌های داخلی وحشتناک و همه‌گیر شکسته شده‌اند که ایالات متحده به جای کمک برای حل و فصل به شدت‌یابی آن کمک کرد. نابودی این دولت‌های مختلف فضا را برای شکوفایی گروه‌های اسلام‌گرای خشونت‌آمیز جدید مانند القاعده و گروه دولت اسلامی (داعش) ایجاد کرد. حمایت آشکار ترکیه از شورشیان در سوریه - به علاوه حمایت پنهانی سیا و ام آی ۶ - منجر به برکناری اسد دیکتاتور سوریه در آخر هفته و فروپاشی آنچه از دولت سوریه باقی مانده بود، شد. تصور این که یک اقتدار واحد در آنجا ظهور کند دشوار است. در همین حال، به نظر نمی‌رسد که شرایط تسلیم بیروت برای پایان دادن به بمباران وحشیانه اسرائیل در لبنان برای اجرای آن طراحی شده باشد. ترتیبات فرقه‌ای شکننده که به سختی دولت لبنان را به هم چسبانده است، تقریباً مطمئن است که در ماه‌های آینده از بین می‌رود. ایران، آخرین هدف در فهرست پنتاگون، اکنون به طور کامل در تضاد درونی قرار دارد. تهران که از متحدانش در سوریه محروم است و اکنون ارتباطش تا حد زیادی با متحدان حزب‌الله خود در لبنان قطع شده است، مثل همیشه آسیب‌پذیر است.

تصویر بزرگتر

هیچ کدام از اینها تصادفی نیست. اگر افکار عمومی غربی چندان تحت تأثیر سال‌ها اطلاعات نادرست سیاستمداران و رسانه‌های خود قرار نمی‌گرفتند، ممکن بود اکنون شروع به دیدن تصویر بزرگتری کنند که به تدریج در کانون توجه قرار گرفته است. یکی که در آن سرنوشت سوریه، لبنان، فلسطین و ایران در کنار هم قرار دارد. قدرت‌های غربی به رهبری واشنگتن بار دیگر با نقض قوانین بین‌المللی برای از بین بردن تمامیت ارضی هر یک از آنها مداخله می‌کنند. موردی که در آن منافع ژئواستراتژیک اسرائیل و غرب در اولویت قرار دارد، نه آزادی یا رفاه مردم منطقه. دیکتاتورها بد هستند. کشتن غیرنظامیان بد است. اما این حقایق، که به طور انتخابی توسط طبقه رسانه‌ای بی‌عیب ما در اولویت قرار گرفته‌اند، برای پنهان کردن تصویر گسترده‌تر، به سلاح تبدیل شده‌اند. وقتی غربی‌ها سقوط دولت‌های «دشمن» را می‌بینند، همان‌طور که اخیراً به سر اسد آمده است، یا جنگ‌های داخلی در سرزمین‌های دور شروع می‌شود، تصور می‌کنند که اینها معادل ژئوپلیتیک یک رویداد طبیعی است. فرض بررسی‌نشده این است که جهان در نهایت، در شرایط مناسب، به سمت نظم لیبرال‌دموکراتیک در حال حرکت است. به همین دلیل است که HTS با کمک رسانه‌های غربی خود را به‌عنوان جدیداً عمل‌گرا و میان‌رو بسته‌بندی تازه‌ای می‌کند. «معتدل»، احتمالاً به این معنا که عربستان سعودی در پوشش غربی «معتدل» در نظر گرفته می‌شود.

وقتی غرب مداخله می‌کند - به موجب این روایت - صرفاً برای کمک به عقب‌مانده‌ها در مسیر رسیدن به یک آرمان‌شهر نهائی است: چیزی شبیه به ایالات متحده، اما بدون دونالد ترامپ، جنایات اسلحه، بحران‌های مواد افیونی و سلامت روان، و تقریباً نیمی از بزرگسالان در سن کار که از مراقبت‌های بهداشتی مناسب محروم هستند. غربی‌ها تشویق می‌شوند چنین تغییراتی در قدرت را باور کنند، که فقط از پائین به بالا هستند، تغییراتی که نشان‌دهنده عدم مشروعیت یک دیکتاتور یا شاید سیر صعودی نظام‌های سیاسی از عقب‌ماندگی به روشن‌گری بیشتر است. متأسفانه، رویدادهای جهان - به ویژه در شرایطی که تنها یک ابرقدرت نظامی، ایالات متحده، با حدود ۷۵۰ پایگاه در سراسر جهان وجود دارد - به ندرت چنین مسیر مستقیمی را دنبال می‌کند.

دسترسی به نفت

یادداشت سال ۲۰۰۱ پنتاگون که به کلارک نشان داده شد، در واقع، بازنگری یک طرح نظامی برای خاورمیانه بود که برای در خلال مدت طولانی‌تری در واشنگتن دست به دست می‌شد - و ربطی به واکنش به ۱۱ سپتامبر یا تروریسم نداشت. آنچه بود در مورد تأمین جایگاه اسرائیل به عنوان پایگاهی برای منافع ایالات متحده در منطقه نفت‌خیز خاورمیانه بود. قهرمانان این ایده گروهی با نفوذ فزاینده به نام نومحافظه‌کاران - یا به اختصار نئوکان‌ها بودند. آنها در سال ۱۹۹۶، طرح خود را برای «بازسازی» خاورمیانه در سندی به نام «شکست پاک» رسمی کردند. در این طرح پیشنهاد شده بود که اسرائیل باید چشم بر پیمان اسلو و هرگونه اقدامی را برای صلح با فلسطینی‌ها ببندد - عنوان «شکست پاک» از این پاره کردن قراردادها گرفته شده - و در عوض با حمایت ایالات متحده به حمله علیه دشمنان منطقه‌ای خود بپردازد.

یعنی چه؟ به نظر نویسندگان، باید به اسرائیل کمک کرد تا «تضعیف، مهار و حتی عقب‌نشینی سوریه» و سپس «برکناری صدام حسین از قدرت در عراق» را آغاز کند. مرحله بعدی این است که شیعیان جنوب لبنان را از حزب‌الله، ایران و سوریه دور کرد.

چهار سال پیش از اعلام طرح شکست پاک، نئوکان‌ها توضیح دادند که هدف اصلی سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه «حفظ دسترسی امریکا و غرب به نفت منطقه» است. دومین مورد نزدیک، تسهیل مسیر اسرائیل برای رهائی از به اصطلاح «مشکل فلسطین» بود.

چندی بعد، در سندی که در سال ۲۰۰۰ با عنوان «بازسازی دفاع امریکا» منتشر شد، آنها تصریح کردند که ایالات متحده باید اطمینان حاصل کند که «نیروهای پیشرو» در خاورمیانه را برای حفظ سلطه نظامی در آنجا «با توجه به منافع دیرینه امریکا در منطقه» حفظ می‌کند. این منافع در درجه اول، البته نفت است. این روزنامه توضیح داد که خواست نهائی این بود که چین را از توسعه روابط نزدیکتر با کشورهای کلیدی نفتی مانند ایران بازدارد.

نویسندگان این اسناد بزودی در دولت جورج دبلیو بوش که در جنوری ۲۰۰۱ روی کار آمد، پست‌های کلیدی به دست آوردند.

همانطور که کلارک از یادداشت پنتاگون فهمید، آنها که در پنتاگون و وزارت امور خارجه جمع شده بودند، بسیار آماده بودند تا از ۱۱ سپتامبر به عنوان بهانه‌ای برای تسریع برنامه‌های پیشین خود استفاده کنند.

بینی خونی

سوریه توسط نومحافظه‌کاران و اسرائیل به‌عنوان محور اصلی، خط تدارکات، بین ایران و حزب‌الله، متحد نظامی مهم تهران در لبنان، تلقی می‌شد. قطع آن پیوند در اولویت بود.

این تدارکات عمدتاً مواضع مستحکم و مخفی حزب‌الله در جنوب لبنان و همچنین انبار بزرگ راکت‌های تحویل داده شده توسط ایران بود که اسرائیل را از نظر نظامی تحت کنترل نگه داشته بود.

اسرائیل زمانی که در سال ۲۰۰۶ تلاش کرد جنوب لبنان را دوباره اشغال کند، بینی خون‌آلود و غیرمنتظره‌ای دریافت کرده و مجبور شد در عرض چند هفته عقب‌نشینی شتابزده‌ای را به انجام رساند. اسرائیل همچنین مجبور شد برنامه‌های گسترش همان جنگ به سوریه را به کنار بگذارد - این شکست اسرائیل شکستی بود که در آن زمان نئومحافظه‌کاران و اشنگتن را خشمگین کرد.

زرادخانه راکتی حزب‌الله همچنین ترمزی برای جاه‌طلبی‌های اسرائیل برای پاکسازی قومی - یا بدتر از آن - راندن فلسطینی‌ها از سرزمین‌هایشان در غزه، کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی بود و این درست آن است که رویدادهای جاری آن را نشان داده است.

در نهایت اسرائیل متوجه شد که هیچ راهی برای تکمیل نسل‌کشی غزه بدون خنثی کردن حزب‌الله و سوریه و مهار ایران وجود ندارد.

بنابراین، و اشنگتن چقدر در عمل در سقوط اسد دخالت داشت؟ سرخ‌های بسیاری وجود دارند که راه دستیابی به پاسخ به این پرسش را مشخص می‌کنند.

پس از شکست اسرائیل در سال ۲۰۰۶، ایالات متحده به دنبال مسیر جدیدی برای رسیدن به همان مقصد بود. عملیات "چنار الواری" اندکی پس از فوران بهار عربی در سال ۲۰۱۱ به شکلی مخفیانه متولد شد. این عملیات نظامی مخفیانه برای کار کردن با یک حرکت تحریمی فزاینده سختگیرانه برای مهار اقتصاد سوریه طراحی شده بود.

این طرح با حمایت MI6 بریتانیا، به طور مخفیانه برای سرنگونی اسد شروع به کار کرد. عربستان سعودی نیز احتمالاً به دلیل پیوندهای عمیق خود با گروه‌های افراطی جهادی در سراسر منطقه، از جمله القاعده و داعش، که به زودی محور عملیات تغییر رژیم بود، در رابطه بود.

جیک سالیوان، مشاور کنونی امنیت ملی جو بایدن، در مورد این که چه کسی قرار است کمک کند، واضح بود. در یک ایمیل در اواخر سال ۲۰۱۲، زمانی که تیمبر سیکامور در حال جمع‌بندی این حرکت بود، به هیلری کلینتن وزیر امور خارجه وقت نوشت تا از هرگونه سردرگمی در مورد متحدان و اشنگتن جلوگیری کند: "القاعده در سوریه در کنار ما هستند."

ایمیلی که در بهار ۲۰۱۲ برای کلینتن ارسال شد، تفکر نوظهور موجود در وزارت امور خارجه را تشریح کرده بود. در آن آمده بود که دیپلمات‌های امریکائی و پنتاگون می‌توانند شروع به تقویت مخالفان کنند. در این ایمیل تأکید شده بود که "این عمل زمان می‌برد اما بازده قابل‌توجهی خواهد داشت."

ایران از نظر ستراتیژیک منزوی خواهد شد و قادر به اعمال نفوذ خود در خاورمیانه نخواهد بود... رابطه حزب‌الله لبنان با حامیان ایرانی خود قطع خواهد شد زیرا سوریه دیگر گذرگاهی برای آموزش، کمک و راکت‌های ایران نخواهد بود. ذینفع اصلی نیز واضح بود: "امریکا می‌تواند و باید به آنها [شورشیان سوریه] کمک کند - و با این کار به اسرائیل کمک کند."

ساختن شورشیان

به گفته مقامات امریکائی، سیا تا تابستان ۲۰۱۵ نزدیک به ۱۰۰۰۰ جنگجو را با هزینه سالانه ۱۰۰۰۰۰۰۰ دلار برای هر شورشی آموزش داده و تجهیز کرده است.

ریاض پول و تسلیحات بیشتری را تأمین نموده و جنگجویان اسلام‌گرا و مزدوران را از منطقه وسیع‌تری جذب کرد. اردن میزبان پایگاه‌های آموزشی بود. سیا و سعودی‌ها به طور مشترک اطلاعات مورد نیاز برای هدایت عملیات خود در سوریه را در اختیار شورشیان قرار دادند.

اسرائیل که از مدت‌ها پیش در واشنگتن برای چنین برنامه پنهانی علیه دولت سوریه لابی می‌کرد، نقش رهبری را نیز بر عهده گرفت. این کشور سلاح تهیه کرد و هزاران بمب بر روی زیرساخت‌های سوریه انداخت تا اسد را تحت فشار نگه دارد. این کشور اطلاعات خود را در اختیار شورشیان قرار داد و امکانات پزشکی را برای معالجه جنگجویان مجروح ارائه کرد.

در سال ۲۰۱۲، ایهود باراک، وزیر دفاع وقت اسرائیل، تفکر اسرائیل را به شبکه سی ان ان توضیح داد: "سرنگونی اسد ضربه بزرگی به محور رادیکال، ضربه بزرگی به ایران خواهد بود... و به طور چشمگیری هم حزب‌الله لبنان و هم حماس و هم جهاد اسلامی را تضعیف خواهد کرد.

پس از این که عملیات سیا سرانجام در سال ۲۰۱۶ آشکار شدند، واشنگتن به طور رسمی آن را تعطیل کرد. اما اثر بخشی عملیات "چنار الواری" پیش از این به دلیل ورود ارتش روسیه به سوریه در اواخر سال ۲۰۱۵ به دعوت اسد بشدت مختل شده بود. سرانجام جبهه‌های نبرد به بن‌بست رسیدند.

ما اسرائیل را دوست داریم

اکنون، سال‌ها بعد، خطوط نبرد به طور ناگهانی از بین رفته است. همانطور که واشنگتن ۲۳ سال پیش تصور می‌کرد، اسد آخرین دیکتاتور غیر هم‌پیمان با اسرائیل در خاورمیانه است که سرنگون شده است.

HTS مشتاق است به واشنگتن اطمینان دهد که هیچ تهدیدی برای اسرائیل - یا ادامه نسل‌کشی آن در غزه ندارد. مصاحبه‌ها در تلویزیون اسرائیل نشان می‌دهند که فرماندهان شورشی حملات هوایی اسرائیل به سوریه را ستایش می‌کنند و از آنها به عنوان یکی از عوامل کمک به پیشرفت‌های سریع HTS یاد می‌کنند.

کانال ۱۲ با یک فرمانده ناشناس مصاحبه کرد که همچنین خاطر نشان کرد که آتش‌بس اسرائیل با حزب‌الله برای زمان حمله HTS به حلب بسیار مهم بوده است.

وی پس از بیان این که «ما به توافقنامه [آتش‌بس] با حزب‌الله نگاه کردیم و فهمیدیم که اکنون زمان آزادی سرزمین‌هایمان است»، افزود: «نمی‌گذاریم حزب‌الله در مناطق ما بجنگد و نمی‌گذاریم ایرانی‌ها در آنجا ریشه دوانند.» در مصاحبه‌ای جداگانه با تلویزیون کان اسرائیل، یک جنگجو گفت: ما اسرائیل را دوست داریم و هرگز دشمن آن نبوده‌ایم.

هم ایالات متحده و هم بریتانیا که از سرعت موفقیت شورشیان غافلگیر شده‌اند، در تلاش هستند تا جایزه ۱۰ میلیون دلاری سیا را از سر جولانی حذف کنند و HTS را از لیست تروریستی خود حذف کنند.

اسرائیل برای تسخیر - و عملاً الحاق - بخش‌هایی از خاک سوریه برای افزودن به مناطقی از جولان که با نقض قوانین بین‌المللی در سال ۱۹۶۷ تصرف کرد، زمان را از دست نداد. واکنش آرام غرب به این تهاجم اسرائیل به سوریه را با خشم غرب از تهاجم روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ مقایسه کنید.

در همان زمان، اسرائیل صدها حمله هوایی در سراسر سوریه انجام داد و زیرساخت‌های نظامی این کشور را بمباران کرد تا اطمینان حاصل شود که دولت بعدی - در صورت ظهور چنین دولتی - هیچ ابزاری برای دفاع از خود نخواهد داشت. اسرائیل سوریه را مانند فلسطین - جایی که در حال نسل‌کشی در آن است - ناتوان و آسیب‌پذیر می‌خواهد.

به گفته بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، اسرائیل در حال تغییر چهره خاورمیانه است.

صفحه شطرنج غول پیکر

به جای این که جهان را با عبارات ساده‌انگارانه‌ای چون نبردی بین خیر و شر - نبردی که در آن بدها ناگهان تبدیل به آدم‌های خوب می‌شوند - که بی بی سی معمولاً چنین می‌گوید - تحلیل‌گران امور بین‌الملل به طور سنتی از چهارچوب متفاوتی استفاده می‌کنند. آن‌ها امور جهانی را در یک صفحه شطرنج جهانی و ژئواستراتژی می‌بینند که در آن قدرت‌های بزرگ روز سعی می‌کنند رقبای خود را مات کنند یا از مات شدن خود اجتناب کنند. در اینجا هم همانند شطرنج غافلگیری‌ها اتفاق می‌افتند، بازیکنی حرکت بعدی حریف خود را پیش‌بینی نمی‌کند یا نمی‌تواند از وقوع آن جلوگیری نماید.

واضح است که سوریه قدرت بزرگی نیست. یک پیاده است. اما با این حال، یک مهره بسیار مفید است. به اندازه اوکراین مفید است. میدان‌های جنگ ممکن است جدا از هم به نظر برسند، اما آنها، البته، تمامی در یک صفحه شطرنج قرار دارند.

و بازیگران - ایالات متحده، روسیه و چین، و تا حدی ایران، اسرائیل و ترکیه - باید از هر یک این پیاده‌ها برای پیشبرد اهداف استراتژی یک خود عاقلانه استفاده کنند.

مردم عادی نمایندگی دارند. اما کار قدرت‌های بزرگ محدود کردن، رام کردن و جذب آنان برای پیشبرد منافع خود و آسیب رساندن به منافع رقباء است.

اسرائیل برنده بزرگ این دور است. سوریه از سال‌های طولانی جنگ داخلی نیابتی و تحریم‌های غرب شکسته شده است. یا به اختلاف فرقه‌ای بیشتر فرو خواهد رفت و تمام انرژی‌هایش را مصرف می‌کند - اسرائیل می‌تواند به آسانی برای دامن زدن به چنین تنش‌هایی مداخله کند - یا دولت جدیدش به دنبال بازسازی از غرب خواهد بود. توافق صلح با اسرائیل بدون شک شرط ورود خواهد بود.

با حذف سوریه از «محور مقاومت»، حزب‌الله لبنان از ایران جدا شد و دشمنان منطقه‌ای بازمانده اسرائیل منزوی و ضعیف‌تر شدند. و در این روند، اسرائیل راه را برای تکمیل نسل‌کشی مردم فلسطین بدون مزاحمت باز کرده است.

منافع ترکیه در سوریه با اسرائیل یا واشنگتن در تضاد نیست. این کشور می‌خواهد میلیون‌ها پناهنده‌ای را که در حال حاضر میزبان است به سوریه بازگرداند و هر پایگاهی را برای گروه‌های کرد در سوریه برای متحد کردن و کمک به گروه‌های مقاومت کرد خود از بین ببرد.

اجتناب از مات

طرف بازنده اکنون باید در ستراتیژی خود تجدید نظر کند. روسیه که متحد سوری خود را از دست داده است، اکنون در صفحه شطرنج آشکارتر شده است. تا زمانی که نتواند بر دولت جدید دمشق پیروز شود، خطر از دست دادن بندر بحری مدیترانه‌ای مهم خود در طرطوس در سواحل سوریه آن را تهدید می‌کند.

واشنگتن بشدت هر کسی را که سوریه را برای بیرون راندن روسیه هدایت کند، حمایت خواهد کرد.

پس از مداخله واشنگتن برای سرنگونی دولت دوستدار مسکو در اوکراین در سال ۲۰۱۴، تهدید از دست دادن دیگر بندر بحری گرم آب خود، در بحیره سیاه، در سباستاپول در کریمه بود که منجر به الحاق شبه جزیره توسط روسیه شد. پاره کردن معاهده‌های راکتی توسط واشنگتن و تهدید به عضوگیری اوکراین در گروه ناتو برای قرار گرفتن زرادخانه هسته‌ای غرب در آستانه مسکو بود که منجر به تهاجم روسیه در سال ۲۰۲۲ شد.

وقایع چند روز اخیر در سوریه نشان می‌دهد که چقدر روایت غرب درباره آن که اقدامات ناتو در مورد حمله روسیه به اوکراین کاملاً "بی‌تأثیر" بوده بیش از آن که توضیحی بر این حمله بدهد در جهت منافع ناتو بوده است و ناتو در پشت صحنه کار می‌کند تا مهره‌های خود را جابه‌جا کند. و روسیه برای اجتناب از مات شدن در حرکت است.

در این "بازی" هیچ آدم خوبی وجود ندارد. فقط بازی‌های قدرت وجود دارند. و ایالات متحده دارای مهره‌های بسیار بیشتری در این "بازی" است: ۷۵۰ پایگاه نظامی که جهان را احاطه کرده‌اند تا با زور سیاست "تسلط کامل طیف" را تحمیل کنند.

دستگاه‌های راکتی پیشرفته جدید روسیه، امید به بازدارندگی زرادخانه هسته‌ای آن، ائتلاف‌های سهل‌انگیز آن با دیگرانی که توسط امپراتوری اعلام‌نشده ایالات متحده در معرض تهدید قرار گرفته‌اند - عمدتاً چین و ایران - نقاط قوت باقی‌مانده این کشور هستند.

ایران که اکنون از متحدانش در سوریه و حزب‌الله لبنان جدا شده است، باید فکر کند که چه منابع دیگری می‌تواند به بازی بیاورد. صداهایی که خواستار چشم‌پوشی از ظلم‌های مذهبی و ساخت سلاح هسته‌ای و خنثی کردن زرادخانه موجود اسرائیل هستند، بسیار بلندتر خواهد شد.

و در نهایت، چین بسیار آگاه است که باید در تلاش برای تضعیف و منزوی ساختن روسیه و ایران باشد، آنچه ایالات متحده در نهایت به دنبال آن است. تا زمانی که چین در گوشه‌ای قرار نگیرد، هیچ «سلطه کامل جهانی» وجود نخواهد داشت - تا زمانی که واشنگتن نتواند اعلام کند «مات».